



و فرهنگ شهادت

سید جواد حسینی

ولی از نظر اسلام هر کس به مقام و درجه «شهادت» نائل آید و اسلام با معیارهای خاص خودش او را شهید بشناسد - یعنی واقعاً در راه هدفهای عالی اسلام، به انگیزه برقراری ارزشهای واقعی بشری کشته بشود - به یکی از عالی ترین و راقی ترین درجات و مراتبی که یک انسان ممکن است در سیر صعودی به آن برسد، نائل می‌گردد.^۱

در مسلخ عشق جز نکو را نکشند
روبه صفتان زشت خو را نکشند
گر عاشق صادقی ز مردن مه‌راس
مردار بود هر آنکه او را نکشند
در عرف عام جهانی و جامعه خاص
مسلمین برخی کلمات و واژه‌ها از نوعی
عظمت و احیاناً قداست برخوردارند.
یکی از واژه‌هایی که از قداست خاصی
برخوردار است و هاله‌ای از نور، این
کلمه را فرا گرفته است، کلمه «شهید» و
یا «شهادت» است. این کلمه در تمام
جوامع با قداست و عظمت توأم است،

۱. اقتباس از: قیام و انقلاب مهدی علیه السلام
به ضمیمه شهید، مرتضی مطهری، قم، صدرا،
ص ۷۵.

این ارزش و کمال را از تعبیراتی که در آیات و روایات، مخصوصاً کلمات امیرمؤمنان علی علیه السلام آمده است، به خوبی می‌توان شناخت. علی علیه السلام گاه از یاران شهید، با حسرت یاد کرده، راه رسیدن به ثواب شهادت را مطرح می‌کند و گاه برترین آرزوی خویش را شهادت دانسته و مرگ سرخ شهادت را برترین و زیباترین مرگ معرفی می‌کند.

علی علیه السلام ۳۷ سال در انتظار شهادت زندگی کرد و در این مدت تنها مسئله‌ای که او را دلشاد می‌کرد، شهادت در راه خدا بود و سرانجام وقتی به آرزوی خود رسید، شهادت را برترین رستگاری خویش و دیرینه‌ترین گمشده خود معرفی کرد.

بیان ارزش اجمالی شهادت

پیش از بیان سخنان امیرمؤمنان علی علیه السلام در باره شهید و شهادت، در منابع دین، یعنی قرآن و روایات و دعاها،

درباره شهید و شهادت به سیر اجمالی می‌پردازیم و نمونه‌هایی از منابع فوق را بیان می‌داریم:

الف: قرآن

۱. نگوئید شهیدان مرده‌اند: ﴿وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتٌ بَلْ أَحْيَاءٌ وَلَكِنْ لَا تَشْعُرُونَ﴾؛^۱ «و به آنها که در راه خدا کشته می‌شوند، مرده نگوئید؛ بلکه آنان زنده‌اند، ولی شما نمی‌فهمید.»

۲. خیال مرگ شهیدان را نیز در سر نپرورانید: ﴿وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتاً بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ﴾؛^۲ «ای پیامبر! هرگز گمان مبر کسانی که در راه خدا کشته شدند، مردگان‌اند، بلکه آنان زنده‌اند و نزد پروردگارشان روزی داده می‌شوند.»

۳. شهیدان رفقای انبیاء و صلحاء هستند؛ چه اینکه قرآن کریم شهیدان را برخوردار از نعمت الهی می‌داند و می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَ الرَّسُولَ

۱. بقره / ۱۵۴.

۲. آل عمران / ۱۶۹.

فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصَّادِقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا^۱؛ «و کسی که خدا و پیامبر را اطاعت کند، [در روز قیامت] همنشین کسانی خواهد بود که خدا به آنها نعمت داده است، از پیامبران و صدیقان و شهداء و صالحان و آنها رفیقهای خوبی هستند.»

ب. روایات

روایات بی شماری در فضیلت و ارزش شهادت وارد شده است که فقط به نمونه‌هایی اشاره می‌شود:

۱. برترین نیکی: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «فَوْقَ كُلِّ بَرٍّ بَرٌّ حَتَّى يُقْتَلَ الرَّجُلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَإِذَا قُتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَلَيْسَ فَوْقَهُ بَرٌّ^۲؛ بالا دست هر نیکی، نیکی [دیگری] وجود دارد تا زمانی که انسان در راه خدا کشته شود. پس وقتی در راه خدا به شهادت رسید، بالاتر از آن نیکی وجود ندارد.»

۲. برترین مرگ: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «أَشْرَفُ الْمَوْتِ قَتْلُ الشَّهَادَةِ^۳؛ «شریف‌ترین مرگ مرگ شهادت است.»

۳. خون شهید برترین قطره: امام باقر علیه السلام از پدران خود از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل کرده که آن حضرت فرمود: «مَا مِنْ قَطْرَةٍ أَحَبَّ إِلَيَّ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ قَطْرَةٍ دَمٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ؛ هیچ قطره‌ای محبوب‌تر از قطره خونی که در راه خدا ریخته می‌شود، در نزد خداوند نیست.»

و در حدیث طولانی دیگری فرمود: «برای شهید هفت خصلت و ویژگی از طرف خداوند عطا می‌شود:

۱. با او تسکین قطره خونش تمام گناهانش بخشیده می‌شود؛ ۲. سر شهید در دامن دو همسر از حوریه‌های بهشتی قرار می‌گیرد؛ ۳. لباس بهشتی بر او پوشانده می‌شود؛ ۴. با بهترین بوهای

۱. نساء / ۶۹.

۲. بحارالانوار، محمد باقر مجلسی، تهران، مکتبه الاسلامیه، ج ۱۰۰، ص ۱۰.

۳. همان، ج ۱۰۰، ص ۸.

۴. وسائل الشیعة، حر عاملی، دار الکتب الاسلامیه، ج ۱۱، ص ۸.

بهشتی از او استقبال می‌شود؛ ۵. جایگاه خویش را در بهشت می‌بیند؛ ۶. به روح او گفته می‌شود: هر جا در بهشت می‌توانی، آرام گیر؛ ۷. به وجه الله نظر می‌کند که باعث راحتی هر نبی و شهید است.^۱

ج. دعاها

ماه مبارک رمضان، ماه استجابات دعاهاست. معصومان علیهم السلام برای راهنمایی بیشتر، یکی از مهم‌ترین حاجتهایی که به مؤمنان القاء می‌کنند، شهادت طلبی است. به عنوان نمونه، در دعای شب ماه مبارک رمضان از زبان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌خوانیم: «وَأَسْأَلُكَ أَنْ تَجْعَلَ وَقَاتِي قَتْلًا فِي سَبِيلِكَ تَحْتَ رَأْيَةِ نَبِيِّكَ مَعَ أَوْلِيَائِكَ»^۲ و از تو می‌خواهم که وفات مرا شهادت در راه خودت، زیر پرچم پیغمبرت، با دوستانت قرار بدهی.»

آنچه بیان شد گوشه‌هایی از فضیلت شهادت در منابع دینی بود.

علی علیه السلام و فرهنگ شهادت

در این بخش، به کلمات امیر بیان علی علیه السلام در باره فرهنگ شهادت می‌پردازیم.

راه رسیدن به ثواب شهادت

در اسلام برای زنده ماندن فرهنگ شهادت هرگاه می‌خواهند مقام کسی یا کاری را بالا ببرند، می‌گویند: مقام فلان شخص یا انجام فلان کار برابر با ثواب شهید و یا مقام شهادت است. به عنوان نمونه، درباره کسی که مظلومانه برای دفاع از مالش کشته شود، کسی که عاشق شود و عشق خویش را کتمان کند و عفت پیشه سازد، کسی که با محبت اهل بیت علیهم السلام از دنیا رود، فردی که در زمان غیبت، محبت اهل بیت علیهم السلام را حفظ کند، کسی که برای عائله‌اش کار و تلاش و

۱. همان، ج ۱۱، ص ۱۰.

۲. مفاتیح الجنان، شیخ عباس قمی، قم، انتشارات مطبوعات دینی، ص ۲۹۰، اعمال شب ماه رمضان.

تحمّل زحمت می‌کند و مجروحین جنگ و ... وعدهٔ ثواب شهید و مقام او داده شده است.^۱

علی علیه السلام نیز برای زنده ماندن این فرهنگ و راه رسیدن به ثواب شهادت می‌فرماید: سربازان! بر جای خود محکم بایستید! در برابر بلاها و مشکلات استقامت کنید!

شمشیرها و دستها را در هوای زبان خویش به کار نبرید و آنچه که خداوند شتاب در آن را لازم ندانسته، شتاب نکنید؛ زیرا «مَنْ مَاتَ مِنْكُمْ عَلَى فِرَاشِهِ وَ هُوَ عَلَى مَعْرِفَةِ حَقِّ رَبِّهِ وَ حَقِّ رَسُولِهِ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ مَاتَ شَهِيداً وَ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ وَ اسْتَوْجَبَ ثَوَابَ مَا نَوَى مِنْ صَالِحِ عَمَلِهِ وَ قَامَتِ النَّيَّةُ مَقَامَ إِصْلَاتِهِ لِسَيْفِهِ»^۲ هر

کس از شما که در بستر خویش با شناخت حق خدا و پیامبر و اهل بیت او علیهم السلام بمیرد، شهید از دنیا رفته و پاداش او بر خداست و ثواب اعمال نیکویی که قصد انجام آن را داشته، خواهد برد و نیت او جای شمشیر کشیدن [و ثواب آن] را دارد.»

زنده نگه داشتن یاد شهداء

ارزش شهادت و شهادت طلبی امری است که حتی دشمنان ما نیز بدان اعتراف دارند. پرفسور بیل آمریکایی در کویت گفت: «یکی از عوامل ادامهٔ انقلاب اسلامی در ایران، شهادت طلبی است.»^۳ به این جهت، در فرهنگ اسلامی یکی از تلاشها این است که یاد شهداء همیشه و در همه جا در اذهان زنده نگه داشته شود. علی علیه السلام در موارد متعددی در «نهج البلاغه» از شهداء گذشته یاد کرده و یاد یاران را گرامی می‌دارد، از جمله:

۱. شهداء جنگهای صدر اسلام:

امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌فرماید:

۳. مجله پاسدار اسلام.

۱. ر. ک: منتخب میزان الحکمه، محمدی ری شهری، قم، دارالحدیث، چاپ دوم، ۱۳۸۲، ص ۲۸۱، روایات ۳۳۸۳ - ۳۳۸۷.

۲. نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، قم، انتشارات پارسایان، خطبه ۱۹۰، ص ۳۷۴.

«وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِذَا
 اخْمَرَ النَّاسُ وَأَخْجَمَ النَّاسُ قَدَّمَ أَهْلَ بَيْتِهِ
 فَوَقَى بِهِمْ أَصْحَابَهُ حَرَ السُّيُوفِ وَالْأَسِنَّةِ
 فَقُتِلَ عَبِيدَةُ بْنُ الْحَارِثِ يَوْمَ بَدْرٍ وَقُتِلَ
 حَمْزَةُ يَوْمَ أُحُدٍ وَقُتِلَ جَعْفَرُ يَوْمَ مَوْتَةٍ وَ
 أَرَادَ مَنْ لَوْ شِئْتَ ذَكَرْتُ اسْمَهُ مِثْلَ الَّذِي
 أَرَادُوا مِنَ الشَّهَادَةِ وَلَكِنَّ أَجَالَهُمْ عَجَلَتْ وَ
 مَنِيَّتُهُ أُجَلَّتْ؛ رسول الله صلی الله علیه و
 آله همیشه این گونه بود که هرگاه آتش
 جنگ زبانه می کشید و مردم هجوم
 می آوردند، اهل بیت خویش را مقدم
 می فرستاد تا به وسیله آنها، اصحابش را
 از سوزش شمشیرها و نیزه‌ها حفظ
 فرماید؛ چنان که عبیده بن حارث [پسر
 عموی پیامبر] در جنگ بدر، حمزه در
 أُحُد و جعفر در موته شهید شدند و
 کسانی که اگر می خواستم، نامشان را
 می آوردم، آنان دوست داشتند چون
 شهیدان اسلام شهید گردند، اما مقرر
 چنین بود که زنده بمانند و مرگشان به
 تأخیر افتد.»

۲. امیر المؤمنین علیه السلام در
 بخشی از نامه خود در جواب نامه
 معاویه پس از جنگ جمل که در سال
 ۳۶ هجری نوشته شده، می فرماید:
 «الآتري ... أَنْ قَوْمًا اسْتُشْهِدُوا فِي سَبِيلِ
 اللَّهِ تَعَالَى مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَ لِكُلِّ
 فَضْلٍ حَتَّى إِذَا اسْتُشْهِدَ شَهِدْنَا قَيْلَ سَيْدِ
 الشُّهَدَاءِ وَ خَصَّهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ
 وَ آلِهِ بِسَبْعِينَ تَكْبِيرَةً عِنْدَ صَلَاتِهِ عَلَيْهِ؛
 آیا نمی بینی ... که جمعی از مهاجر و
 انصار در راه خدا به شهادت رسیدند و
 هر کدام دارای فضیلتی بودند؟ تا آن
 وقت که شهید ما (حمزه) به شهادت
 رسید، سیدالشهداء خوانده شد و پیامبر
 خدا در نماز بر پیکر او [به جای پنج
 تکبیر] هفتاد تکبیر به او اختصاص داد.»
 و در ادامه می فرماید: «أَوْ لَا تَرَى أَنَّ
 قَوْمًا قُطِعَتْ أَيْدِيهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ لِكُلِّ
 فَضْلٍ حَتَّى إِذَا فَعِلَ بِوَاحِدِنَا مَا فَعِلَ
 بِوَاحِدِهِمْ قَيْلَ الطَّيَّارِ فِي الْجَنَّةِ وَ دُو

۱. نهج البلاغه، نامه ۹، ص ۴۸۸.

۲. همان، نامه ۲۸، ص ۵۱۲.

الْجَنَاحَيْنِ؛^۱ آیا نمی‌بینی گروهی که دستشان در جهاد قطع شد و هر کدام فضیلتی داشتند، اما چون بر یکی از ما (جعفر بن ابی طالب) چیزی انجام شد که به یکی از آنها انجام شده بود، (ضربتی وارد شد و دستش قطع گردید) گفته شد که طیار در بهشت است و دارای دو بال می‌باشد؟»

۳. یادی از شهداء صفین با اشک سوزان: « مَا ضَرَّ إِخْوَانَنَا الَّذِينَ سَفِكَتْ دِمَاؤُهُمْ وَ هُمْ بِصِفِّينَ أَلَّا يَكُونُوا الْيَوْمَ أَحْيَاءَ يُسَيِّفُونَ الْغُصَصَ وَ يَشْرَبُونَ الرَّنْقَ قَدْ وَ اللَّهُ تَقُوا اللَّهَ فَوْقَاهُمْ أَجُورَهُمْ وَ أَحْلَهُمْ ذَارِ الْأَمْنِ بَعْدَ خَوْفِهِمْ أَيْنَ إِخْوَانِي الَّذِينَ رَكِبُوا الطَّرِيقَ وَ مَضَوْا عَلَى الْحَقِّ ابْنَ عَمَّارٍ وَ أَيْنَ ابْنُ التَّيَّهَانِ وَ أَيْنَ ذُو الشَّهَادَتَيْنِ وَ أَيْنَ نَظَرُواهُمْ مِنْ إِخْوَانِهِمُ الَّذِينَ تَعَاقَدُوا عَلَى الْمُنِيَّةِ وَ أَبْرَدَ بَرُءُوسِهِمْ إِلَى الْفَجْرَةِ...! ^۲ آن دسته از برادران ما که در جنگ صفین

۱. همان.

۲. همان، خطبه ۱۸۲، ص ۳۵۰.

خونشان ریخت، هیچ زبانی نکردند؛ چرا که امروز نیستند تا خوراکشان غم و غصه و نوشیدنی آنها خونابه دل باشد. به خدا سوگند! آنها خدا را ملاقات کردند که پاداش آنها را داد و پس از دوران ترس، آنها را در سرای امن خود جایگزین فرمود. کجا هستند برادران من که بر راه [حق] رفتند و با حق درگذشتند؟ کجاست عمار [یاسر]؟ و کجاست پسر تیهان (مالک)؟ و کجاست ذوالشهادتین (خزیمه بن ثابت) که پیامبر شهادت او را دو شهادت دانست) و کجایند همانند آنان از برادرانشان که پیمان جانبازی بستند و سرهایشان را برای ستمگران فرستادند.» و سپس دست به ریش مبارک گرفت و زمانی طولانی گریست و فرمود: «دریغ! برادرانم که قرآن را خواندند و بر اساس آن قضاوت کردند، در واجبات الهی اندیشه کردند و آنها را بر پا داشتند، سنتهای الهی را زنده و بدعتها را نابود کردند، دعوت جهاد را

پذیرفته و به رهبر خود اطمینان داشته،
از او پیروی کردند.»^۱

تمجید از شهادت طلبان

امام علی علیه السلام در جواب
تهدید معاویه نوشت: لشکریانی به سوی
تو خواهم فرستاد که «... مُتَسَرِّبِلِينَ
سَرَابِيلَ الْمَوْتِ أَحَبَّ إِلَيْهِمْ لِقَاءَ رَبِّهِمْ
وَقَدْ صَحِبْتَهُمْ ذُرِّيَّةً بَدْرِيَّةً وَ سَيْفٌ
هَاشِمِيَّةٌ»^۲ لباس شهادت بر تن دارند و
ملاقات دوست داشتنی آنان ملاقات
پروردگار است و همراه آنان فرزندانی از
دلاوران بدر و شمشیرهای هاشمیان
می آیند.»

فرهنگ سازی

بهترین راه برای زنده نگه داشتن
فرهنگ شهادت اندیشه دهی و فرهنگ
سازی در درون جامعه است. اگر چنین
مسئله‌ای اتفاق افتاد، خود به خود جامعه
به دنبال شهادت و فرهنگ آن خواهد
رفت. علی علیه السلام با بیانات مختلف،

به اندیشه دهی و فکر سازی پرداخته
است:

۱. بهترین مرگ: «إِنَّ الْمَوْتَ طَالِبٌ

حَيْثُ لَا يَفُوتُهُ الْمَقِيمُ وَلَا يُعْجِزُهُ الْهَارِبُ
إِنَّ أَكْرَمَ الْمَوْتِ الْقَتْلُ»^۳ همانا مرگ به
سرعت در جستجو [ی شما] ست. آنها
که نیروی مقاومت دارند و آنها که فرار
می کنند، هیچ کدام را از چنگال مرگ
رهایی نیست. به راستی گرامی ترین
مرگها کشته شدن [در راه خدا] ست.»

۲. تلقین شهادت طلبی: گناه در

ضمن دعاهای خویش شهادت طلبی را
در اذهان مردم تزریق می کرد و می فرمود:
«نَسْأَلُ اللَّهَ مَنَازِلَ الشُّهَدَاءِ وَمُعَايِشَةَ
السُّعْدَاءِ وَمُرَافَقَةَ الْأَنْبِيَاءِ»^۴ از خدا درجات
شهادت و زندگی سعادت‌مندان و
هم‌نشینی پیامبران را درخواست می کنیم.»
و در آستانه نبرد صفین در هفتم صفر
سال ۳۷ هجری فرمود: «اللَّهُمَّ رَبَّ السَّمَاءِ
الْمَرْفُوعِ ... إِنَّ أَظْهَرَ تَنَّا عَلَيَّ عَدُوَّتَنَا فِجَبْنَا

۱. همان.

۳. همان، خطبه ۱۲۳، ص ۲۳۴.

۲. همان، نامه ۲۸، ص ۵۱۶.

۴. همان، خطبه ۲۳، ص ۶۸.

الْبُغْيَ وَ سَدَّدْنَا لِلْحَقِّ وَ اِنْ اَظْهَرْتَهُمْ عَلَيْنَا
فَارْزُقْنَا الشَّهَادَةَ وَ اغْضَمْنَا مِنَ الْفِتْنَةِ^۱ ای
خدای آسمان برافراشته! ... اگر ما را بر
دشمن پیروز ساختی، ما را از تجاوز بر
کنار دار و بر راه حق استوار فرما! و
چنانچه آنها را بر ما پیروز گرداندی،
شهادت را نصیب ما فرما و ما را از فتنه
و فساد نگاه دار!»

۳. شهادت یا مرگ: در جای دیگر
برای ترویج فرهنگ شهادت فرمود:
«إِنَّكُمْ إِنْ لَأَ تَقْتُلُوا تَمُوتُوا!»^۲ به راستی اگر
شما [به شهادت نرسید و] در راه خدا
کشته نشوید، با مرگ از دنیا می‌روید.»

عشق علی علیه السلام به شهادت

امیرمؤمنان علی علیه السلام کسی
نیست که دیگران را تشویق و ترغیب به
شهادت کند و خود از آن فراری و
گریزان باشد. آن حضرت سراپا عشق به

شهادت و پیوستن به لواء الله بود و
عمری در آرزوی شهادت زندگی کرد.
استاد مطهری در این باره می‌گوید: «یکی
از خصوصیات که در تاریخ صدر اسلام
مشهود است، روحیه خاصی است که در
بسیاری از مسلمین صدر اول دیده
می‌شود. من نمی‌دانم نام این روحیه را
چه بگذارم؟ فکر می‌کنم رساترین تعبیر
«نشاط شهادت» است. در رأس همه این
افراد علی علیه السلام است ... علی به
امید شهادت زنده بود. اگر این امید را از
او می‌گرفتند، خیری در زندگی نمی‌دید،
زندگی برایش بی‌معنی و بی‌مفهوم
بود...»^۳

علی علیه السلام این نشاط و عشق را
با زبانها و بیانه‌های مختلفی مطرح کرده
است که به اهم موارد آن اشاره می‌شود.

۱. نرسیدن از مرگ: «أَمَّا قَوْلُكُمْ أَكَلٌ
ذَلِكَ كَرَاهِيَّةَ الْمَوْتِ فَوَاللَّهِ مَا أَبَالِي دَخَلْتُ
إِلَى الْمَوْتِ أَوْ خَرَجَ الْمَوْتُ إِلَيَّ؛^۴ اما اینکه

۱. همان، خطبه ۱۷۱، ص ۳۲۴.

۲. منتخب میزان الحکمه، محمدی ری شهری،
ص ۲۸۱، ح ۳۳۸۱ الارشاد، شیخ مفید، ج ۱،
ص ۲۳۸.

۳. قیام و انقلاب مهدی علیه السلام به ضمیمه
شهید، مرتضی مطهری، صص ۹۴ - ۹۵.

۴. نهج البلاغه، خطبه ۵۵، ص ۱۰۶.

می‌گویید: خویشتن داری از ترس مرگ است، به خدا سوگند! باکی ندارم که من به سوی مرگ روم یا مرگ به سوی من آید.»

در جای دیگر فرمود: «مُعَالَجَةُ الْقِتَالِ أَهْوَنُ عَلَيَّ مِنْ مُعَالَجَةِ الْعِقَابِ؛^۱ تن به جنگ دادن بر من آسان‌تر از تن به کیفر پروردگار دادن است.»

ابو الفرج اصفهانی از محمد بن الحسین نقل کرده است که اشعث بن قیس بر علی علیه السلام وارد شد و بعد از رد و بدل شدن سخنانی، بر علی درستی کرد تا آنجا که حضرت را به ترور و قتل تهدید کرد. حضرت برآشفته و فرمود: «أَبِ الْمَوْتِ تُخَوِّفُنِي أَوْ تُهَدِّدُنِي فَوَ اللَّهُ مَا أَبَالِي وَقَعْتُ عَلَى الْمَوْتِ أَوْ وَقَعَ الْمَوْتُ عَلَيَّ؟^۲ آیا با مرگ مرا می‌ترسانی و تهدید می‌کنی؟ پس به خدا قسم! باکی

ندارم که من بر مرگ وارد شوم یا مرگ بر من وارد شود.»

۲. آرزوی ملحق شدن به شهداء: «وَ لَوْ دِدْتُ أَنْ أَلَّهُ فَرَّقَ بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ وَ أَلْحَقَنِي بِمَنْ هُوَ أَحَقُّ بِي مِنْكُمْ»^۳ دوست داشتم که خدا میان من و شما [با شهادت] جدایی اندازد و مرا به کسی که نسبت به من سزاوارتر از شماست، ملحق فرماید.»

۳. علاقه به مرگ بیش از علاقه طفل به مادر: پس از وفات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ماجرای سقیفه، ابو سفیان پیشنهاد داد که با امام بیعت کنند. حضرت فرمود: در شرایطی قرار دارم که اگر سخن بگویم، می‌گویند: بر حکومت حریص است و اگر خاموش باشم، می‌گویند: از مرگ ترسیده! هرگز! من و ترس از مرگ، پس از آن همه جنگ و حوادث ناگوار! «وَ اللَّهُ لَأَبْنُ أَبِي طَالِبٍ أَنَسُ بِالْمَوْتِ مِنَ الطِّفْلِ بِثَدْيِ أُمِّهِ؛^۴ سوگند

۱. همان، خطبه ۵۴، ص ۱۰۶.

۲. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، بیروت، داراحیاء التراث العربی، دوم، ۱۳۸۵، ج ۶، ص ۱۱۷.

۳. نهج البلاغه، خطبه ۱۱۶، ص ۲۲۶.

۴. همان، خطبه ۵، ص ۵۰.

به خدا! آنس و علاقه فرزند ابی طالب به مرگ [در راه خدا] از علاقه طفل به پستان مادر بیشتر است.»

۴. هزار ضربه در راه خدا: فرمود:

«إِنَّ أَكْرَمَ الْمَوْتِ الْقَتْلُ وَالَّذِي نَفْسُ ابْنِ أَبِي طَالِبٍ بِيَدِهِ تَأْلَفُ ضَرْبَةً بِالسَّيْفِ أَهْوَنُ عَلَيَّ مِنْ مِيتَةٍ عَلَى الْفِرَاشِ فِي غَيْرِ طَاعَةِ اللَّهِ!»^۱ و همانا گرامی‌ترین مرگها کشته شدن [در راه خدا] است. سوگند به آن کس که جان پسر ابی طالب در دست اوست! هزار ضربه شمشیر بر من آسان‌تر از مرگ در بستر [استراحت] در غیر طاعت خداست.»

۵. مشتاق دیدار حق: آن حضرت

می‌فرمود: «وَإِنِّي إِلَى لِقَاءِ اللَّهِ لَمُشْتَاقٌ وَحُسْنِ ثَوَابِهِ لَمُنْتَظَرٌ رَاجٍ»^۲ و همانا من برای ملاقات پروردگار مشتاق، و به پاداش نیک او منتظر و امیدوارم.» و گاه

۱. همان، خطبه ۱۲۳، ص ۲۳۴؛ منتخب میزان الحکمه، محمدی ری شهری، ص ۲۸۱؛ غرر الحکم و درر الکلم، ص ۲۵۰.

۲. همان، نامه ۶۲، ص ۶۰۰.

می‌فرمود: «وَإِنْ أَحَبَّ مَا أَنَا لَاقٍ إِلَيَّ الْمَوْتُ»^۳ دوست داشتنی‌ترین چیزی که آرزو می‌کنم، مرگ است.»

۶. خوشحالی از خیر شهادت: امام

علی علیه السلام می‌فرماید: آن گاه که آیه ۱ و ۲ سوره عنکبوت نازل شد که ﴿أَحْسِبِ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ﴾؛ «آیا مردم خیال می‌کنند چون که گفتند: ایمان آوردیم، بدون آزمایش رها می‌شوند؟» دانستم که تا پیامبر صلی الله علیه و آله در میان ماست، آزمایش و دچار فتنه نمی‌شویم.

پرسیدم: ای رسول خدا! این فتنه کدام است که خدا شما را بدان آگاهی داده است؟ فرمود: ای علی! پس از من امت اسلامی دچار فتنه می‌گردند. گفتم: ای رسول خدا! مگر جز این است که در روز اُحد که گروهی از مسلمانان به شهادت رسیدند و شهادت نصیب من نشد و سخت بر من گران آمد، تو به من

۳. همان، خطبه ۱۸۰، ص ۳۴۴.

فرمودی: «أُبَشِّرُ فَإِنَّ الشَّهَادَةَ مِنْ وَرَائِكَ؛ مژده باد تو را که شهادت در پی تو خواهد آمد.» «فَقَالَ لِي إِنَّ ذَلِكَ لَكَذَلِكَ فَكَيْفَ صَبْرُكَ فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ! لَيْسَ هَذَا مِنْ مَوَاطِنِ الصَّبْرِ وَ لَكِنْ مِنْ مَوَاطِنِ الْبُشْرَى وَالشُّكْرِ؛ پس پیامبر به من فرمود: همانا این بشارت تحقق می پذیرد.

پس صبر تو در این هنگام چگونه خواهد بود؟ گفتم: ای رسول خدا! چنین موردی جای صبر و شکیبایی نیست، بلکه جای مژده شنیدن و شکرگزاری است.»

آری پیامبر صلی الله علیه و آله در موارد مختلف خبر از شهادت علی علیه السلام داده بود و علی از همان روز به عشق شهادت زنده بود و از یاد آن سرشار از نشاط و شادی. از جمله، در جنگ خندق نیز خبر شهادت آن حضرت را داد؛ آن گاه که پیشانی علی علیه السلام توسط عمرو بن عبدود مجروح گشت: «فَجَاءَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ فَشَدَّهُ وَ

نَفَثَ فِيهِ قَبْرًا وَ قَالَ أَيْنَ أَكُونُ إِذَا خُصِبْتُ هَذِهِ مِنْ هَذِهِ؛^۲ نزد رسول خدا آمد، حضرت پیشانی او را بست و بر آن دمید، سپس بهبودی یافت. آن گاه فرمود: کجا هستم آن زمانی که این (محاسن) به وسیله این (خون سر) خضاب می شود؟»

و همین طور در خطبه شعبانیه پیامبر صلی الله علیه و آله آمده که وقتی علی علیه السلام پرسید: بهترین عمل در ماه رمضان چیست؟ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: پرهیزکاری از حرامهای خدا. سپس گریه کرد. علی علیه السلام می گوید: عرض کردم چرا گریه می کنی؟ پس فرمود: «أَبْكِي لِمَا يُسْتَحَلُّ مِنْكَ فِي هَذَا الشَّهْرِ كَأَنِّي بِكَ وَأَنْتَ تُصَلِّي لِرَبِّكَ وَقَدْ انْبَعَثَ أَشَقَى الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ شَقِيقُ عَاقِرٍ نَاقَةٌ تُمُودُ

۲. بحارالانوار، محمد باقر مجلسی، دار احیاء التراث، سوم، ۱۴۰۳، ج ۴۲، ص ۱۹۵.

۱. همان، خطبه ۱۵۶، ص ۲۹۰.

فَضْرَبَكَ ضَرْبَةً عَلَى قَرْنِكَ فَخَضَبَ مِنْهَا لِحْيَتَكَ؛^۱ گریه می‌کنم برای آنچه که در این ماه (رمضان) بر تو روا می‌دارند. گویا می‌بینم که در نماز برای پروردگارت هستی که شقی‌ترین انسان روزگار بر انگیزخته می‌شود، [بسان] پی‌کنندهٔ ناقهٔ صالح، ضربتی بر سرت می‌زند که از [خون] آن محاسنت را خضاب می‌کند.»

۷. زندگی به عشق شهادت: اولین

خبر شهادت را علی در جنگ احد سال سوم هجری در حالی که ۲۶ سال بیشتر نداشت، شنید. این خبر و امثال آن عشق و نشاط عجیبی در علی علیه السلام ایجاد کرده بود که تا سال ۴۰ هجری حدود سی و هفت سال با این عشق به سر برد و بارها این مسئله را ابراز کرد، از جمله:

۱. در نامه به عبدالله بن عباس پس از شهادت محمد بن ابی بکر در مصر در

سال ۳۸ هجری نوشت: «فَوَاللَّهِ لَوْ لَأَطْمَعِي عِنْدَ لِقَائِي عَدُوِّي فِي الشَّهَادَةِ وَ تَوَطَّيْنِي نَفْسِي عَلَى الْمَنِيَّةِ لِأَحْبَبْتُ أَلَّا أَلْقَى مَعَ هَؤُلَاءِ يَوْمًا وَاحِدًا وَ لَأَأْتِيَنِي بِهِمْ أَبَدًا؛^۲ به خدا سوگند! اگر در پیکار با دشمن، آرزوی من شهادت نبود و خود را برای مرگ آماده نکرده بودم، دوست می‌داشتم حتی یک روز با این مردم نباشم و هرگز آنان را دیدار نکنم.»

۲. در بخشی از خطبه‌ای که پس از جنگ صفین و نهروان در سال ۳۸ بیان فرمود، می‌خوانیم: «... وَاللَّهِ لَوْ لَأَرْجَائِي الشَّهَادَةَ عِنْدَ لِقَائِي الْعَدُوِّ... لَقَرَّبْتُ رِكَابِي ثُمَّ شَخَصْتُ عَنْكُمْ فَلَا أَطْلُبُكُمْ مَا اخْتَلَفَ جَنُوبٌ وَ شَمَالٌ؛^۳ به خدا سوگند! اگر امیدواری به شهادت [در راه خدا] هنگام برخورد با دشمن را نداشتم، پای در رکاب کرده، از میان شما می‌رفتم و شما را نمی‌طلبیدم، چندان که باد شمال و جنوب می‌وزد.»

۱. همان، ص ۱۹۰، ح ۱؛ عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۲۳۰؛ اربعین شیخ بهایی، ص ۱۶۲.

۲. نهج البلاغه، نامه ۳۵، ص ۵۴۰.

۳. همان، خطبه ۱۱۹، ص ۲۲۸.

۳. علی علیه السلام هر چه به پایان عمر نزدیک تر می شد، نشاط و عشق به شهادتش بیشتر اوج می گرفت. آن حضرت در مسجد کوفه بالای منبر بود که شخصی از او پرسید: آیه «رَبِّانَا صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ»؛ [در میان مؤمنان] مردانی هستند که بر سر عهده‌ی که با خدا بستند، صادقانه ایستاده‌اند. بعضی پیمان خود را به آخر بردند [و شهید شدند] و بعضی دیگر در انتظارند. در باره چه کسانی نازل شده است؟ حضرت فرمود: «این آیه در باره من و حمزه و پسر عمویم عبیده نازل شد؛ اما عبیده پس پیمان خود را با شهادت در جنگ بدر به آخر رساند و حمزه پیمان خود را در روز [جنگ] احد با شهادت به آخر رساند و اما من منتظر [و چشمم به راه شهادت] که شقی ترین [انسانها] این [محاسن] را از این [خون پیشانی] خضاب کند (و با دستش به ریش و سر خویش اشاره کرد) [آری این] عهده‌ی

است که حبیبم ابوالقاسم (رسول خدا) با من بسته است.»^۲

رمضان آخر و اوج عشق به شهادت

علی علیه السلام در آخرین ماه رمضان عمر خویش حال عجیبی داشت، لحظه به لحظه از شهادت خویش خبر می داد، اشتیاق خود را به آن ابراز می داشت و هر شب را برای افطاری در منزل یکی از فرزندان سپری می کرد. ابن حجر عسقلانی می گوید: «فَلَمَّا دَخَلَ شَهْرَ رَمَضَانَ الَّتِي قُتِلَ فِيهَا يَفْطِرُ عَلِيٌّ لَيْلَةَ عِنْدَ الْحَسَنِ وَ لَيْلَةَ عِنْدَ الْحُسَيْنِ وَ لَيْلَةَ عِنْدَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ وَ لَا يَزِيدُ عَلَيَّ ثَلَاثَ لُقْمٍ وَ يَقُولُ أَحَبُّ أُنْ أَلْفِي اللَّهُ وَ أَنَا خَمِصٌ»^۳ آن گاه که رمضان [آخر عمر علی] فرا رسید، همان رمضان‌هایی که مولا در آن کشته شد،

۲. صواعق المحرمة، ابن حجر عسقلانی، ص ۸۰؛ ر. ک: تفسیر الصافی، فیض کاشانی، بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، دوم، ۱۴۰۲ ق، ج ۴، صص ۱۸۰ - ۱۸۱.

۳. صواعق المحرمة، ص ۸۰؛ ر. ک: انوار البهیة،

شیخ عباس قمی، کتابفروشی اسلامیة، ص ۳۱.

شبی در منزل حسن علیه السلام و شبی در منزل حسین علیه السلام و شبی نزد [دخترش زینب منزل] عبدالله جعفر و ... افطار می‌کرد و بیش از سه لقمه [غذا] میل نمی‌کرد و می‌فرمود: دوست دارم خدایم را [با شکم] گرسنه ملاقات کنم.»

هر چه شب نوزدهم نزدیک‌تر می‌شد، عشق و اشتیاق مولا به شهادت شعله‌ورتر می‌گردید. روز سیزدهم ماه مبارک رمضان در مسجد کوفه برفراز منبر به حسنش رو کرد و فرمود: «يَا أَبَا مُحَمَّدٍ كَمْ مَضَى مِنْ شَهْرِنَا هَذَا قَالَ ثَلَاثَ عَشْرَةَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ثُمَّ التَفَّتْ أَلَى الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ كَمْ بَقِيَ مِنْ شَهْرِنَا يَعْنِي رَمَضَانَ الَّذِي هُمْ فِيهِ فَقَالَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ سَبْعَ عَشْرَةَ يَا

به خدا سوگند! اگر در پیکار با دشمن، آرزوی من شهادت نبود و خود را برای مرگ آماده نکرده بودم، دوست می‌داشتم حتی یک روز با این مردم نباشم و هرگز آنان را دیدار نکنم.

أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فَضَرَبَ بِيَدِهِ إِلَى لِحْيَتِهِ وَ هِيَ يَوْمَئِذٍ بَيْضَاءُ فَقَالَ اللَّهُ أَكْبَرُ لِيَخْضِبَتْهَا بِدَمِهَا إِذْ أَنْبَعَتْ أَشْقَاهَا؛ ای ابا محمدا! چند روز از این ماه گذشته؟ گفت: سیزده روز ای امیرمؤمنان! آن گاه رو کرد به سوی حسین علیه السلام و فرمود: ای ابا عبدالله! چند روز از ماه رضایی که مردم در آن قرار دارند، باقی مانده است؟ پس حسین علیه السلام گفت: هفده روز ای امیرمؤمنان! سپس دستی به محاسنش کشید، در حالی که در آن روز سفید شده بود. آن گاه فرمود: خدا بزرگ‌تر است، [به زودی] محاسن را با خونش خضاب می‌کند، آن گاه که شقی‌ترین آنها برانگیخته شود.»

۱. زندگانی امیرمؤمنان علیه السلام، رسولی محلاتی، ج ۲، ص ۳۳۵، ر. ک: منتهی الآمال، شیخ عباس قمی، کتابفروشی اسلامیة، ج ۱، ص ۱۲۵.